

## نمودهای قرآن پژوهی در آثار استاد مطهری

محمد حسین موسوی

مطهری، اندیشمندی که علاوه بر ابعاد فلسفی، کلامی، فقهی، بزرگ ترین هویتش اسلام شناسی و قرآن محوری او بود، در همه تلاش های علمی، اجتماعی، اخلاقی و اعتقادی خود، همواره نگاه ژرفکاوانه به قرآن و آیات وحی داشته است.

استاد در بسیاری از نوشته های خود به آیات قرآن و فرهنگ وحی استناد جسته است و در مجموعه ای از آثار خویش، محور بحث و تحقیقش را سوره هایی چند از قرآن قرار داده است.

او هم متعمق در قرآن بود و هم متمسک به قرآن، و همتش تبیین مفاهیم و معارف قرآن برای مخاطبان اندیشور خود بود.

او به سخن امیرمؤمنان (ع) ایمان آورده بود که: (إنَّ القرآنَ ظاهرهَ أنیق و باطنه عمیق، لاتفنی عجائبه و لاتنقضی غرائبه).<sup>۱</sup>

همانا قرآن در ظاهر، چشم نواز و در باطن، ژرف است، شگفتی های آن نابود نمی شود و نکته های آن پایان نمی یابد.

اکنون ما در این پژوهش کوتاه و گذرا، سعی خواهیم کرد تا گوشه ای از سعی مشکور آن فرزانه را در راه تبیین و تفسیر قرآن، مورد توجه قرار دهیم و بدین گونه سپاس خویش را به جا آوریم.

امکان فهم قرآن و بهره وری از معارف آن

در میان مذاهب کلامی و فقهی اهل سنت، اشاعره و اهل حدیث به ویژه حنابله دستیابی به درک و تفسیر قرآن را نه ممکن می دانند و نه جایز می شمارند، بلکه تنها تلاوت و قراءت قرآن را برای مسلمانان، کافی می شمارند.

سفیان بن عیینه، یکی از فقیهان اهل سنت بر این اعتقاد بود که:

(هر جا خداوند خودش را در قرآن توصیف کرده، نباید تفسیر شود و نباید درباره آن بحث کرد؛ تفسیر این گونه آیات، تلاوت و سکوت درباره آنها است).<sup>۲</sup>

درباره مالک بن انس (از فقیهان چهارگانه عامه) در این زمینه اظهار داشته است:

(شخصی از مالک درباره آیه (الرحمن علی العرش استوی) سؤال کرد؛ وی آن چنان خشمناک شد که هرگز دیده نشده بود، عرق به چهره اش نشست، جمع حاضر همه سرها را به زیر افکندند، پس از چند لحظه مالک سر برداشت و گفت: چگونگی استواء خدا بر عرش، نامعلوم و اعتقاد به آن واجب و سؤال هم بدعت است).<sup>۳</sup>

آن گاه پرسش کننده را مخاطب قرار داد و گفت: تو که چنین پرسش هایی می کنی می ترسم گمراه شده باشی، سپس دستور داد او را از جلسه اخراج کنند.<sup>۴</sup>

جمله (الکیفیة مجهولة و السؤال بدعة) در میان اهل حدیث عامه، در پاسخ پرسش از (کیفیت استوای خدا بر عرش)، بسیار شایع و معروف بود.

این جمله از احمد بن حنبل یکی دیگر از پیشوایان مذهبی اهل سنت نیز نقل شده است. ۵.  
شلی نعمان می نویسد:

(رویه محدثان و فقیهان این بود که جز با هم کیشان خود، با اهل هیچ کیش و مذهبی معاشرت نمی کردند، جهت آن، یکی این بود که آنها معاشرت با غیر را نیکو نمی دانستند و با جست و جوی احادیث و تفحص و تحقیق در نقل و روایت، مجال اینکه به کار دیگری بپردازند، نداشتند و نتیجه این می شد که صدای مخالف مذهب به گوش آنها نمی رسید و از اعتراضاتی که علیه اسلام می شد به طور کلی بی خبر بودند، طرف صحبت و خطاب آنها فقط گروه پیروان و معتقدان خود ایشان بودند و آنان هم آنچه را که به آنها گفته می شد بدون عذر می پذیرفتند. پیروان، هرگاه از محدثان می پرسیدند: اگر خدا جسم نیست، چگونه ممکن است بر عرش متمکن باشد؟ در جواب می گفتند:

الکیف مجهول و السؤال بدعة. آن بیچاره ها هم خاموش می نشستند... ۶)

از آنچه یاد شد، این نکته روشن است که موضوع فهم قرآن و تکیه بر معارف آن و تلاش برای درک متشابهات آن، از دیر زمان میان مسلمانان مطرح بوده است، و در این میان، اشاعره و اهل حدیث و سلفیان اهل سنت و همچنین گروه اخباریان در مذهب شیعه، فهم دین و شریعت را بیشتر متکی بر روایات می دانسته اند تا قرآن، و چه بسا برخی از این گروه ها در حجیت ظواهر قرآن تردید کرده و استناد به آن را در شأن و توان درک انسان ندیده اند و محترمانه آن را بوسیده و کناری نهاده و تنها برای قراءت آن، ثوابی قائل شده اند!

علامه طباطبایی می نویسد:

(مردم، در شرح امثال این آیات [استوای الهی بر عرش] مسلک های گونه گون، انتخاب کرده اند. بیشتر پیشینیان، از عامه، برآنند که بحث در این گونه آیات، روا نیست و علم اینها را باید به خداوند وانهاد.

این دسته بحث از (حقایق دینی) و تعمق در ماوراء ظواهر الفاظ کتاب و سنت را ناروا و بدعت می شمارند. اما عقل بر خلاف نظر آنها حکم می کند و کتاب و سنت، نیز آنان را تأیید نمی نماید. آیات قرآن با تأکید تمام، به تدبّر و تعمق و کوشش در معرفت خدا و آیات الهی به وسیله تفکر و تذکر و نظر و استدلال عقلی دعوت می کند و روایات متواتر معنوی نیز در همین معنی آمده است. معنی ندارد که به مقدمه ای که نتیجه ای را در پی دارد امر شود، اما خود نتیجه ممنوع باشد.

دعوت به تذکر و تفکر، برای معرفت و شناخت و دستیابی به حقیقت است، نه برای چیز دیگر... ۷)  
در میان اندیشه وران شیعه از قرن هشتم هجری به بعد، افرادی پیدا شدند که معتقد بودند: قرآن حجت نیست. این جمع از میان منابع چهارگانه فقه (کتاب و سنت و عقل و اجماع) سه منبع را مردود می شمردند. در مورد اجماع می گفتند: این شیوه اهل سنت است و نمی توان از آن پیروی کرد. در خصوص عقل می گفتند: با این همه خطاهای مکرر عقل، اعتماد به آن روا نیست؛ اما در مورد قرآن، با نهایت احترام، ادعا می کردند: قرآن، بزرگ تر از آن است که ما آدم های حقیر بتوانیم آن را مطالعه کنیم و در آن بیندیشیم و آن را بفهمیم. تنها پیامبر و امامان معصوم (ع) حق دارند در آیات قرآن بیندیشند. ما تنها حق تلاوت آیات را داریم. ۸.

این گروه (اخباریون) نام دارند. اخباری گری به وسیله ملامحمد امین استرآبادی، تأسیس شد و سوگمنده آثار سوئی در جامعه اسلامی بر جای گذاشت.

صدرالمتألهین درمقدمه اسفار، از این طبقه به شدت می نالد:

(همانا گرفتار جماعت ناآگاهی شده ایم که چشم شان از دیدن انوار و اسرار حکمت ناتوان است و دیدگان شان مانند دیدگان خفاش، تاب نور را ندارد. اینها تعمق در امور ربانی و معارف الهی و تدبیر در آیات سبحانی را بدعت و هرگونه مخالفت با عقاید عامیانه را ضلالت می شمردند. گویی اینان، حنابله و از اهل حدیثند که مسأله واجب و ممکن و قدیم و حادث بر ایشان، از متشابهات و تفکرشان از حدود اجسام و مادیات بالاتر نمی رود... ۹)

شهید مطهری دست یابی به ادراک معانی و تفسیر قرآن را، از راه تأمل و تدبیر در آیات آن ممکن می شمارد و نظر قرآن را درباره دستیابی به تفسیر کلام الهی، چنین یاد می کند:

(قرآن در خطاب به مخالفان خویش می فرماید:

أفلایتدبّرون القرآن أم علی قلوب أفقالها) محمد/ ۲۴

چرا به تدبیر در قرآن نمی پردازند؟ این دلها چگونه دلهایی است که گویی بر آنها مهر زده شده است. درآیه دیگر می فرماید: (کتاب انزلناه الیک مبارک) (ص/ ۲۹) کتابی است پر ثمر و پربرکت که ما به سوی تو فرود آوردیم. چرا؟ (لیدبّروا آیاته)... برای اینکه در آیاتش بیندیشند و تدبیر کنند. (ولیتذکر اولوا الالباب) (ص/ ۲۹) و آنان که دارای فکر و خرد هستند، آگاهی یابند.

این آیات و ده ها آیه دیگر با تأکید بر تدبیر در قرآن، جایز بودن تفسیر قرآن را تأیید می کنند. اما تفسیری نه از روی میل و هوای نفس، بلکه بر اساس انصاف و صداقت و بدون غرض... ۱۰)

به نظر ایشان، هیچ ضرورتی ندارد که ما بتوانیم همه مسائل قرآن را در یک زمان حل کنیم. قرآن ازاین جهت، شبیه طبیعت است. در طبیعت، بسا رازها وجود دارد که هنوز حل نشده و به این زودی ها هم حل نمی شود، اما در آینده، حل خواهد شد. قرآن نیز همچون طبیعت، کتابی است که برای یک زمان نازل نشده تا همه اسرار و رموز آن در همان زمان کشف شود. در این صورت، این کتاب آسمانی، جاذبه، تازگی و اثر بخشی خود را از دست نداده و استعداد تدبیر و تفکر و کشف جدید، همیشه برای قرآن، باقی است، و این نکته ای است که پیامبر و ائمه(ع) آن را توضیح داده اند.

پیامبر(ص) در روایتی فرموده است:

(مثل قرآن، مثل خورشید و ماه است و مانند آن دو، همیشه در جریان است، ثابت و یک نواخت نیست). ۱۱)

شیوه درست فهم و تفسیر قرآن

شهید مطهری در شیوه تفسیری مورد نظر خود، اصولی را بایسته می داند که هماهنگی مجموعی آن اصول، روش تفسیری وی را کامل می سازد.

نخستین اصل برگزیده او، تفسیر آیات با تأمل در دیگر آیات قرآن و بهره برداری از بعضی آیات در تفسیر برخی دیگر است که از آن با عنوان (تفسیر قرآن با قرآن) یاد می شود. شهید مطهری از این اصل تفسیری چنین یاد کرده است:

(نکته مهمی که در بررسی قرآن باید به آن توجه داشت، این است که آیات قرآن مجموعاً یک ساختمان به هم پیوسته را تشکیل می دهند؛ یعنی اگر یک آیه از آیات قرآن را جدا کنیم و بگوییم تنها همین یک آیه را می خواهیم بفهمیم، شیوه درستی اتخاذ نکرده ایم. البته ممکن است فیه م از همان یک آیه درست باشد، اما این کاری است از احتیاط بیرون، آیات قرآن برخی مفسر برخی دیگر است...)

قرآن در بیان مسائل، شیوه مخصوص به خود دارد. در بسیاری موارد دیگر اگر یک آیه تنها را از قرآن اخذ کنید، بدون آن که آن را بر آیات مشابه عرضه بدارید، مفهومی پیدا می کند که با مفهوم همان آیه وقتی که در کنار آیات هم مضمون قرار گرفته است، به کلی متفاوت است.) ۱۲

استاد معتقد است که با استفاده از شیوه تفسیر قرآن به قرآن، حتی می توان به تفسیر متشابهات همت گمارد:

(به عنوان نمونه ای از شیوه خاص قرآن می توان از آیات محکم و آیات متشابه نام برد. گروهی می پندارند: آیات محکم آنهایی هستند که مطالب در آنها به صورت صریح، طرح شده و به عکس در آیات متشابه، موضوعاتی به صورت لغز و معما و رمز، مطرح گردیده است... این با نص قرآن که می گوید: (قرآن، کتابی روشنگر و قابل فهم، برای همه است و آیاتش همه نور و هدایت) منافات دارد... سر مطلب این است که برخی مسائل... در بعضی آیات، به گونه ای طرح شده که می باید حتماً به کمک آیات دیگر تفسیر گردد... ۱۳)

شهید مطهری چونان دیگر قرآن پژوهان راستین و بلندآوازه تاریخ اسلام، بر این باور است که آیات مقید، تفسیرگر آیات مطلق، و خاص، بیانگر عام، و محکمت، روشن کننده متشابهات است.

وی با بهره برداری از آیه شریفه (هو الذی انزل الكتاب منه آیات محکمت هنّ امّ الكتاب و آخر متشابهات) (آل عمران/۷) تفسیر آیات متشابه را با آیات محکم قرآن ممکن شمرده، می فرماید:

(آیات محکم قرآن را امّ الكتاب (مادر قرآن) می نامد. به این دلیل اینها را آیات مادر می خواند که اینها توضیح دهنده و تفسیر کننده آیات دیگر است.

آیات متشابه، آیاتی [است] که [در آنها] حقیقتی به صورت کلی بیان شده است که این حقیقت کلی را به شکل های مختلف می شود توضیح و تفسیر کرد، تا ما چگونه تفسیر کنیم. این چگونگی را با آیات مادر باید به دست آورد، تعبیر خیلی خوبی است که خود قرآن (آیات مادر) تعبیر می کند.) ۱۴

نتیجه اینکه (تفسیر قرآن با قرآن) در خود قرآن و ساختار وجودی قرآن و شیوه درک و فهم قرآن، پی ریزی شده است.

بایستگی آشنایی با زبان قرآن

آشنا بودن قرآن پژوه با زبان وحی و درک محورهای بنیادین معرفت قرآن که سایر پیام‌ها و رهنمودها بر آن معارف بنیادی بنا شده است، از دیگر نیازهای ضروری تفسیر قرآن می‌باشد، که استاد مطهری نیز بدان توجه کافی داشته است.

تاریخ مطالعات و جستارهای علمی بشر نشان می‌دهد که هر حرکت پژوهشی زبان خاص و منحصر به فرد خود را دارد. دستیابی به یک دانش برای انسان، آن‌گاه ممکن است که به فرهنگ حاکم بر آن دانش و زبان خاص آن آگاه باشد و چه بسیار موارد که واژه‌ها در دانش‌های مختلف، بارهای معنایی متفاوتی را بر دوش می‌کشند، که گاهی با هم به کلی ناسازگارند، مانند مفهوم قیاس در فقه و مفهوم همان واژه در منطق، البته این موضوع تنها به اصطلاح‌شناسی علوم محدود نمی‌شود، بلکه به نکته‌هایی بس ظریف‌تر نیز مربوط است.

آشنایی با محتوا و درک معنای قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست، بلکه قرآن پژوه، علاوه بر فهم معانی واژگان، برای شناخت حقیقت و مجاز و حمل‌الفاظ بر یک معنی از معانی مختلف و راه‌یابی به هدف اصلی پیام، ناگزیر باید فضای کلی کلام وحی و فرهنگ و روح حاکم بر آن را بشناسد. چه بسا کسانی که به پندار خود، حتی قرآن را با قرآن هم تفسیر کنند، ولی باز هم به نتیجه‌ای غلط منتهی شوند که روح قرآن از آن مبراً است. این بدان جهت است که از زبان قرآن، شناخت نداشته و با رأی خود، آیات قرآن را در کنار یکدیگر قرار داده‌اند.

شهید مطهری آشنا بودن با زبان قرآن را در تفسیر کلام وحی، بایسته می‌داند، و اذعان دارد تا انسان از این زاویه، به تفسیر قرآن و درک آیات نگاه نکند، تفسیر صحیح امکان نمی‌پذیرد. ۱۵  
به گفته او، قرآن، برای ابلاغ پیام خویش از دو زبان، کمک می‌گیرد، یکی از دو زبان قرآن، تعقل و استدلال منطقی است و زبان دیگر قرآن، احساس نام دارد: ۱۶  
(قرآن در توصیف خود، برای خود، دو زبان قائل می‌شود. گاهی خود را کتاب تفکر و منطق و استدلال معرفی می‌کند و گاهی کتاب احساس و عشق). ۱۷  
اینک به نقش هریک از این دو زبان در فرایند فهم و برداشت از قرآن می‌نگریم.

#### الف. نقش عقل در تفسیر قرآن

به گفته شهید مطهری در یادگیری بسیاری از کتاب‌ها یک سلسله اندیشه‌های تازه برای خواننده به دست می‌آید که پیش از آن در ذهن او نبوده، و در نفوذ چنین اندیشه‌هایی تنها کارکرد خرد و نیروی تفکر خواننده نقش مؤثر دارد. ۱۸  
زمانی که تلاوت کننده، قرآن را به انگیزه آموختن و فهمیدن و یافتن پیامش می‌خواند، بدون تردید نیروی خرد و اندیشه او در بازیافت نکات تازه و مطالب جدید، نقش عمده دارد. قرآن کریم خود در این زمینه با صراحت سخن می‌گوید:

(کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب) ص/ ۲۹

کتابی مبارک را بر تو نازل کردیم تا مردم در آیاتش تدبیر کنند و بیندیشند و صاحبان خرد، پند گیرند.

یکی از رسالت های قرآن، یاددادن و تعلیم است؛ در این جهت مخاطب قرآن، عقل آدمی خواهد بود و قرآن نیز با زبان منطق و استدلال سخن می گوید:

بعضی پنداشته اند: تعقل و استدلال منطقی بر پایه عقل نظری در قرآن وجود ندارد و اصلاً در عرصه دین و دین باوری عقل حجت نیست، پس چگونه می توان آن را زبان قرآن نامید!

معتقدان به این نظریه چنین توضیح داده اند:

(... جنبه های ابداعی، رمزی و استعاره جوشان گفتار قرآنی، بر جنبه منطقی، عقلانی، استدلالی و برهانی استوار بر حجت و حجت آوری غلبه دارد. عقل موجود در قرآن، عقل عملی و تجربی است. (یعنی معطوف به رویدادها و مشکلات هر روزی و واکنش به آنهاست) این عقل، جوشان و خروشان است، درست مانند زندگی، عقل سرد تأمل گر و استدلالی (به شیوه مثلاً گفتار فلسفی) نیست. به همین دلیل دانش تفسیری که تأثیر پذیرفته از فلسفه ارسطویی بود پدید آمد و مفهوم عقل به معنای منطقی و استدلالی را بر قرآن فرافکند. این خطا است، چون چنین چیزی در قرآن نیست، مسلمانان معاصر نیز درست در همین دام افتادند و حتی در قرآن به دنبال اتم شناسی گشتند... این قراءت فرافکنانه قرآن است نه قراءتی هماهنگ با زمان نزول وحی، چیزی را بر قرآن فرافکندند که در آن نیست... قرآن بیش از هر چیز، کتاب دینی است.) ۱۹

ریشه این نگرش به قرآن، مقایسه قرآن با تورات و انجیل است. (صورت بیانی قرآن، صورت بیانی کتاب های مقدس پیشین، مانند تورات و انجیل را به یاد می آورد.) ۲۰

شهید مطهری خرد و اندیشه آدمی را زبان گویای قرآن و حجت قاطع و معتبر در فهم و درک آن کتاب الهی می داند و برای اثبات این حقیقت، دلایل فراوان از خود قرآن بر می شمارد. او انگیزه یاد کرد دلایل قرآنی بر حجیت و گویایی عقل را این گونه بیان می کند:

(ما چون درباره قرآن، گفت و گو می کنیم لازم است دلایل حجیت عقل را از خود قرآن استخراج نماییم. قرآن به انحاء مختلف، سندیت عقل را امضا کرده است. تنها در یک مورد می توان از حدود شصت، هفتاد آیه قرآن نام برد که در آنها به این مسأله (دعوت به تعقل) اشاره شده است.) ۲۱

#### قرآن و دعوت به تعقل

آیات زیادی از قرآن کریم، انسان را در زمینه های گونه گونه به تعقل و اندیشیدن فرا می خواند و اینک در میان این مجموعه بی کران، تعبیر شگفت انگیزی را از قرآن یاد می کنیم:

(انَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبِکْمِ الذِّیْنَ لَا یَعْقِلُونَ) انفال/ ۲۲

بدترین جنبنده ها نزد خدا، کر و گنگی هستند که نمی اندیشند.

پوشیده نیست، که منظور قرآن از کر و لال، کر و لال عضوی نیست، بلکه آن دسته ای از مردم هستند که از اندیشیدن و گفتن حقایق عاجزند، و مقصود از (لایعقلون) کسانی هستند که از نیروی اندیشه و خرد خویش در یافتن حقیقت ها سود نمی جویند. قرآن، این گونه انسان ها را در سل ک چهارپایان و حیوانات، مخاطب خویش قرار داده است. ۲۲

درآیه ای دیگر، ضمن طرح یک مسأله توحیدی در مورد توحید افعالی و توحید فعلی می فرماید:  
(وما كان لنفس أن تؤمن إلا بإذن الله) یونس/۱۰۰  
هیچ کس را میسر نخواهد بود که به خداوند ایمان آورد، مگر به اذن الهی.  
به دنبال طرح این مسأله دشوار که هر ذهنی ظرفیت تحمل و درک آن را ندارد و به راستی انسان را  
تکان می دهد، آیه را چنین دنبال می کند:

(و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون) یونس/۱۰۰  
پلیدی [کفر و بی ایمان] را بر آنان قرار می دهد که تعقل نمی کنند.  
در این دو آیه که به عنوان نمونه یاد شد، قرآن به دلالت (مطابقی) دعوت به تعقل کرده است. ۲۳  
آیات بسیاری، در قرآن است که سندیت عقل را به دلالت التزامی امضا می کند. به دیگر سخن،  
بسیاری از آیات، پیام هایی دارند که پذیرش آنها بدون پذیرش (سندیت و گویایی عقل) امکان پذیر  
نیست؛ مثلاً گاهی قرآن به پیامبر دستور می دهد که از حریف خود برهان عقلی بطلبد: (قل هاتوا  
برهانکم) بقره/۱۱۱

به دلیل التزام، این حقیقت را بیان می کند که (عقل) سند و حجّت است.  
در مواردی، برای اثبات ذات یگانه (واجب الوجود) رسماً قیاس منطقی، ترتیب می دهد: (لو كان  
فيهما آلهة الا الله لفسدتا) انبياء/۳۲  
در این آیه، قرآن یک قضیه شرطیه تشکیل داده، مقدم را استثنا کرده و تالی را نادیده گرفته  
است. ۲۴

بهره برداری از نظام علت و معلولی  
درباور شهید مطهری، دلیل دیگر بر اعتبار اصول عقلی از نظر قرآن، این است که بیان مسائل به  
گونه ارتباط علی و معلولی آن، در کلام وحی آمده است و تردیدی نیست که (اصل علیّت) و (رابطه  
علت و معلول) پایه تفکرات عقلانی است. خداوند در سوره (طور) آیه ۳۵ می فرماید:  
(ام خلقوا من غير شيئ ام هم الخالقون)

یعنی؛ برآستی انسان ها از هیچ و بدون علت به وجود آمده اند، یا خودشان علت پیدایش خویشند.  
در این عبارت کوتاه و موجز به چند نکته ظریف و عقلانی پرداخته شده است  
۱. این که پدیده معلول است، و معلول نیاز به علت دارد.

۲. پدیده خود عقلاً نمی تواند پدید آورنده خود باشد، زیرا وقتی معدوم است قدرت علیّت ندارد و  
زمانی هم که وجود دارد، اگر بخواهد تأثیر در ایجاد خود داشته باشد تحصیل حاصل است.  
۳. اعتقاد به پدیده و معلول بی علت، معقول و خردمندانه نیست.

و از سوی دیگر، قرآن، مسلمانان را تشویق می کند تا به مطالعه در احوال و سرگذشت اقوام پیشین  
بپردازند و از آن درس عبرت بگیرند.

بدیهی است که اگر سرگذشت اقوام و ملت ها و نظام ها بر اساس گزاف و تصادف بود، و اگر  
سرنوشت ها از بالا به پایین تحصیل می گردید، دیگر مطالعه و پند آموزی معنی نداشت.

قرآن کریم می فرماید:

(فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مَشِيدٌ. أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا... ) حج / ۴۶ - ۴۵

چه بسیار، شهر و دیاری که ما اهلش را در آن حال که به ظلم و ستم مشغول بودند به خاک هلاک نشانیدیم و اینک آن شهرها از بنیاد ویران است، و چه چاه و قنات های آب که معطل ماند و چه قصرهای عالی که بی صاحب گشت. [اکنون مردم این زمان] آیا نمی خواهند بر روی زمین، گردش کنند؟ با اینکه برای آنها قلب هایی است که با آنها بفهمند و گوش هایی است که با آن گوش ها بشنوند...

پذیرفتن نظام های حاکم بر جامعه به دلالت التزامی، مؤید نظم علی و معلولی است و پذیرش نظم علی و معلولی به معنای قبول سندیت عقل است. ۲۵

فلسفه احکام در قرآن

بیادکرد قرآن از (فلسفه احکام و دستورها) یکی دیگر از دلایل (حجیت عقل) از نگاه قرآن است. معنای سخن یادشده، این است که حکم و دستور صادر شده از سوی خدا معلول آن مصلحتی است که به عنوان فلسفه حکم یادشده است.

عالمان اصولی گفته اند: (مصالح و مفاسد احکام، در سلسله علل حکم قرار می گیرند). قرآن کریم، در یک جا حکم را تشریح می کند و مثلاً می فرماید: (أَقِمِ الصَّلَاةَ) و در جای دیگر، فلسفه آن را یاد می کند:

(إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) عنکبوت/۴۵

گاهی از وجوب روزه سخن گفته و به دنبال آن، فلسفه وجوب را یاد می کند:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) بقره/۱۸۳

قرآن کریم، فلسفه بسیاری از حکم ها را عنوان می کند و بدین ترتیب به احکام متعالی آسمانی با اینکه از ماورای طبیعت جوشیده اند جنبه زمینی و (سفلی) می بخشد و از انسان می خواهد درباره آنها بیندیشد تا به راز مطلب آشنا گردد و تصور نکند که احکام الهی تنها یک سلسله رمزهای فراتر از اندیشه بشر هستند. ۲۶

ب. زبان احساسی قرآن

استاد، زبان دوم قرآن را این گونه یاد می کند:

(زبان دوم [قرآن] احساس نام دارد.) ۲۷

در باور ایشان مخاطب زبان احساسی قرآن، دل آدمی است. وی از این احساس و مخاطب آن چنین سخن گفته است:

(آنچه را که ما دل می نامیم، عبارت است از احساس بسیار عظیم و عمیق که در درون انسان وجود دارد که گاهی اسم آن را احساس هستی می گذارند، یعنی احساسی از ارتباط انسان با هستی مطلق.



کسی که زبان دل را بداند و با آن انسان را مخاطب قرار دهد، او را از اعماق هستی و کنه وجودش به حرکت در می آورد. آن وقت دیگر تنها فکر و مغز انسان، تحت تأثیر نیست، بلکه سراسر وجودش تحت تأثیر قرار می گیرد. به عنوان نمونه ای از زبان احساس، شاید بتوان موسیقی را م ثال آورد؛ انواع مختلف موسیقی ها در یک جهت اشتراک دارند و آن سر و کار داشتن با احساسات آدمی است. موسیقی روح انسان را به هیجان می آورد و او را در دنیای خاصی از احساسات فرو می برد.

البته نوع هیجانات و احساسات ایجاد شده بسته به نوع موسیقی، تفاوت می کند... (۸۲) قرآن در توصیف خود، دو بیان برای خویش قائل شده است؛ گاهی خود را کتاب تفکر و منطق و استدلال معرفی می کند، و زمانی کتاب احساس و عشق، و به عبارت دیگر، قرآن تنها غذای عقل و اندیشه نیست، غذای روح هم هست.

وقتی قرآن زبان خود را زبان دل می نامد، منظورش آن دلی است که می خواهد با آیات خود آن را صیقل بدهد و تصفیه کند و به هیجان آورد. (۲۹)

(این زبان، غیر از زبان موسیقی است که گاهی احساسات شهوانی انسان را تغذیه می کند و نیز غیر از زبان مارش های نظامی و سرود های رزمی است که در ارتش ها می نوازند و حسّ سلحشوری را تقویت می کنند... (۳۰)

قرآن کریم، خود بر این ویژگی اش که کتاب دل و روح است و شنیدن آیاتش جان ها را به هیجان می آورد و اشک ها را جاری می کند و دل ها را می لرزاند تأکید فراوان کرده است.

(الذین آتیناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون. و اذا يتلى عليهم قالوا آمنا به انه الحق من ربنا... (قصص/۵۳)

گروهی را توصیف می کند که چون قرآن بر ایشان می خوانند به حالت خشوع و خضوع درمی آیند و می گویند: ایمان آوردیم به آنچه در این کتاب است که همه آن حق است. این را می گویند و دائم بر خضوع شان افزوده می شود. (۳۱)

قرآن، تأثیر آیات خود را بر اهل کتاب چنین یاد کرده است:

(واذا سمعوا ما انزل الى الرسول ترى أعينهم تفيض من الدمع ممّا عرفوا من الحقّ يقولون ربّنا آمنا فاكْتبنا مع الشاهدين) مائده/۸۳

و چون آیاتی را که بر پیامبر فرستاده شده بشنوند، اشک از دیده هاشان جاری می شود از آن رو که شناخت از (حق) برای شان پیدا می شود، پس می گویند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم پس ما را در زمره گواهان [پیامبر] بنویس. (۳۲)

و در جای دیگری که از مؤمنان سخن به میان آورده، می فرماید:

(الله نزل أحسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني تقشعرّ منه جلود الذين يخشون ربّهم ثمّ تليّن جلودهم و قلوبهم الى ذكر الله) زمر/۲۳

خدا بهترین سخن ها را فرود آورد، سخنی که سراسرش یکدست و همگون است، با این حال، تنها بشارت نیست، اندرز هم هست. آنانی که از خدا می ترسند وقتی سخنان خدا را می شنوند، بدن شان

به لرزه در می آید و خوف بر آنها عارض می شود، آن گاه حالت شان مبدل به حالت تذکر و محبت و آرامش می شود. ۳۳

شهید مطهری پس از یاد کرد آیاتی در این زمینه می فرماید:  
(در این آیات و در بسیاری آیات دیگر، قرآن نشان می دهد که صرفاً کتابی علمی و تحلیلی نیست، بلکه در همان زمان که از استدلال منطقی استفاده می کند، با احساس و ذوق و لطایف روح بشر نیز سخن می گوید و جان او را تحت تأثیر قرار می دهد). ۳۴

شرایط راه یابی به ساحت مفاهیم قرآن  
استاد مطهری همچون بسیاری از قرآن پژوهان بلند آوازه تاریخ اسلام، به بایستگی (شرایط آشنایی با قرآن) باورداشته و آنها را یاد کرده است. ۳۵  
در منظر وی قرآن پژوهی صحیح با سه شرط امکان پذیر است:

۱. آشنایی با زبان عربی  
(یکی از شرط های ضروری شناخت قرآن، آشنایی با زبان عربی است. همان گونه که شناخت اشعار حافظ و سعدی بدون دانستن زبان فارسی ممکن نیست، آشنایی با قرآن هم که به زبان عربی نگاشته شده بدون دانستن زبان عربی ممکن نیست). ۳۶  
شرط آشنایی با زبان عربی، برای یک پژوهشگر قرآنی بایسته است، زیرا بر کسی پوشیده نیست که قرآن با زبان عربی نازل شده و خود با صراحت از این حقیقت یاد می کند:

(أنا أنزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون) یوسف/۲

همانا قرآن را با زبان عربی فرستادیم، شاید شما تعقل کنید.

و نیز می فرماید:

(و كذلك أنزلناه حكماً عربياً) رعد/۳۷

چه بسا اقدام علی(ع) به نقطه گذاری قرآن و بیان ادبیات عرب و بنیان گذاری آن با این هدف صورت گرفته است که نسل های بعد بتوانند با سهولت بیشتری قرآن را بخوانند و فهم کنند.  
(انّ أوّل من نقط القرآن و وضع العربیة ابوالأسود الدلی من تلقین امیرالمؤمنین علیّ کرم الله وجهه). ۳۷

علامه طباطبایی می نویسد:

(علی(ع) در دوران خلافت... از برخی اقدام های اسلامی در قلمرو فهم قرآن و کلام وحی کوتاه نیامد و با وضع علم نحو و دستور ثبت کلیات آن، توسط ابوالأسود دلی، بنیان شایسته ای را پی ریخت). ۳۸

در برخی روایت ها آمده است: دستور امام به ابوالأسود دلی پس از آن بود که شنید: مردی ناآشنا به ادبیات عرب، آیه شریفه (ان الله بریء من المشرکین و رسوله) را اشتباه تلاوت می کند و کلمه رسوله را به جرّ می خواند.

شهید مطهری که خود به این حقیقت توجه دقیق داشت، از نکات ظریف ادبی در تفسیر آیات بهره های فراوان جسته است.

در تفسیر آیه شریفه (و علم آدم الأسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه) (بقره/ ۳۱) در معنای اسماء گوید:

(... ضمیر (هم) در (عرضهم) ضمیر جمع مذکر عاقل، نشان می دهد که آن اسمائی که به آدم تعلیم داده شده، یعنی آن حقایقی که به نام اسماء به آدم تعلیم داده شده است، حقایقی شاعر بالذات و (عاقل) هستند، برای اینکه با (ضمیر) (ما یعقل) از آن (اسماء) تعبیر شده است، فرمود: (عرضها علی الملائکه) فرمود: (عرضهم علی الملائکه). بعد دو مرتبه می فرماید: (فقال أنبئونی بأسماء هؤلاء). خود آن اسماء را به آدم تعلیم کرده است. از ملائکه می خواهد اسماء این اسماء را بیان کنند. باز هم ملائکه قادر به ذکر اسماء این اسماء هم نیستند. ۳۹

مواردی از این دست در آثار استاد فراوان دیده می شود که پرداختن به آنها از مجال این نوشته بیرون است.

## ۲. آشنایی با تاریخ اسلام

شهید مطهری آشنایی با اسباب نزول آیات را که در پرتو آشنایی با تاریخ اسلام امکان پذیر است، یکی از شرایط شناخت قرآن می داند و می نویسد:

(شرط دیگر، آشنایی با تاریخ اسلام است، زیرا قرآن، مثل تورات یا انجیل نیست که یکباره توسط پیامبر(ص) عرضه شده باشد، بلکه این کتاب در طول ۲۳ سال دوران زندگی پیامبر، از بعثت تا وفات، در خلال جریان پرهیجان تاریخ اسلام، نازل شده است، و از همین رو است که [بسیاری از] آیات قرآن... شأن نزول دارد... شأن نزول واحد زیادی در روشن شدن مضمون آیات، مؤثر و راهگشا است... ۴۰)

کاربرد و کارآیی اسباب نزول در تفسیر آیات، موافقان و مخالفانی دارد. واحدی در اسباب النزول می نویسد:

(تفسیر آیه، امکان پذیر نیست مگر پس از آگاهی از اسباب نزول). ۴۱)

شاطبی می نویسد:

(شناخت اسباب نزول برای کسی که در صدد شناخت قرآن می باشد، لازم است). ۴۲)

ابن تیمیه گوید:

(شناخت سبب نزول به فهم آیه کمک می کند، زیرا علم به سبب، موجب علم به مسبب می شود). ۴۳)

اما گروهی دیگر معتقدند که اسباب نزول نوعی تاریخ است و برای فهم قرآن سندیت ندارد. ۴۴)

مرحوم علامه طباطبایی می نویسد:

(اساساً مقاصد عالیه قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی می باشد، نیازی به روایات اسباب نزول ندارد). ۴۵)

برخی دیگر راه میانه را پیموده اند و اظهار داشته اند:  
(شأن نزول آیات، گاهی به فهم معانی آیه کمک می کند، ولی برای فهم معانی آیات، شرط ضروری به حساب نمی آید). ۴۶

شهید مطهری را نیز می توان از معتقدان به این راه میانه دانست. نقش اسباب نزول در تفسیر آیات نه بدان حد است که واحدی می گوید، یعنی امکان تفسیر را فقط به دانش اسباب نزول متوقف می کند، و نه آن گونه بی ثمر است که در هیچ مورد به یاری مفسر نیاید.

اسباب نزول آیات در صورتی که پالایش یابد و از روایت های مجعول و اسرائیلی جدا گردد و با معیارهای پذیرفتنی محک زده شود، در شناخت و درک آیات نقش خواهد داشت. مفاد و منظور آیه گاهی با موشکافی ادبی به دست می آید و در مواردی هم نکات ادبی ظاهر آیه را معنی می کند، ولی مفسر را به مفاد و منظور نهایی آیه نمی رساند و نیاز به اطلاعاتی فراتر از فهم واژگان دارد.

مواردی مانند آیه ولایت، آیه تطهیر و آیات نخست سوره معارج را می توان نمونه هایی از این دست به شمار آورد که به ترتیب در این سه مورد، معنای ولی، مراد از (اهل البیت) و مورد نزول عذاب، جز با شناخت سبب نزول ممکن نخواهد بود. ۴۷

### ۳. آشنایی با روایات اسلامی

شهید مطهری، آشنایی با روایت های پیامبر و دیگر پیشوایان معصوم را از شرایط اساسی و بایسته قرآن پژوهی یاد می کند؛ او در مورد روایت های نبوی می نویسد:

(شرط سوم، آشنایی با سخنان پیامبر اکرم(ص) است، ایشان به نص خود قرآن، اولین مفسر این کتاب است، مفسر یعنی بیان کننده و در قرآن آمده است.

(... و انزلنا الیک الذکر لتبیین الذکر للناس ما نزل الیهم... ) نحل / ۴۴

و یا در آیه دیگر می فرماید:

(... هو الذی بعث فی الاممیین رسولاً منهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة... ) جمعه / ۴

طبق نظر قرآن، پیامبر اکرم خود مبین و مفسر این کتاب است و آنچه از پیامبر رسیده ما را در تفسیر قرآن یاری می دهد. ۴۸

استاد در زمینه ضرورت استفاده از روایت های امامان معصوم(ع) در تفسیر قرآن می نویسد:  
(اما برای ما که شیعه هستیم و به ائمه اطهار معتقدیم و اعتقاد داریم: آنچه را که پیامبر از ناحیه خدا داشته، به اوصیای گرامی اش منتقل کرده است، روایات معتبری که از ائمه رسیده نیز اعتبار همان روایات معتبری را دارد که از ناحیه رسول خدا رسیده است و لهذا روایات موثق ائمه کمک بزرگی است در راه شناخت قرآن). ۴۹

شهید مطهری خود در تفسیر آیات، به ویژه آیات متشابه از روایات بهره برده است.

در تفسیر آیه (قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممّن تشاء و تعزّ من تشاء و تذللّ من تشاء بیدک الخیر اَنک علی کلّ شیء قَدیر) (آل عمران / ۲۶) استاد آیه را از متشابهات می داند و در تفسیر آن از کلام امام صادق (ع) سود می جوید که ذیل آیه فرموده است:

(انّ الله بعث نبیاً من انبیائه الی قومه و اوحی الیه ان قل لقومک، انه لیس من اهل قریه و لاناس علی طاعتی فأصابهم فیها سرّاء فتحوّلوا عمّا أکره، الاّ تحوّلت لهم عمّا یحبّون الی ما یکرهون، و انه لیس من اهل قریه و لا اهل بیت کانوا علی معصیتی فأصابهم فیها ضرّاء فتحوّلوا عمّا اکره الی ما احبّ، الا تحوّلت عمّا یکرهون الی ما یحبّون.)

خداوند یکی از پیامبرانش را به سوی مردم مبعوث داشت و به او وحی فرستاد تا به به آنان بگوید: مردم هر شهر و روستایی که در طاعت خدا باشند و خداوند به آنان خوشی و نعمت عطا کند، چنانچه از نعمت ها سوء استفاده کنند، خداوند آن نعمت را از ایشان دریغ کند و به حال نخست برگرداند و آنچه را که دوست دارند از آنها بگیرد و چیزی را به آنها بدهد که برای شان ناخوشایند باشد. از سوی دیگر مردمی که در نتیجه گناه و معصیت، گرفتار بلا شده باشند، چون از کرده خود پشیمان شده و راه طاعت در پیش گرفته باشند، خداوند سختی را از ایشان بر می دارد و بلا را به خوشی تبدیل می سازد. ۵۰

روایت دیگری را نیز از امام صادق (ع) آورده است:

(کان أبی یقول: ان الله عزوجل قضی عن حتم ألاینعم علی العبد بنعمه فیبدلها ایتاه حتی یحدث العبد ذنباً یتحقّق بذلک النقمه.)

پدرم امام باقر (ع) فرمود: خداوند حکم حتمی و تخلف ناپذیر کرده است که هر گاه نعمتی را به بنده اش عطا کرد از او دریغ ندارد و سلب نکند مگر اینکه گناهی را انجام دهد که انسان به واسطه آن، استحقاق سختی ها و نابودی نعمت را پیدا کند. ۵۱

استاد در ادامه این تفسیر روایی از جمله های آغاز دعای کمیل بهره جسته است:

(اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل النقم، اللهم اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم، اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء، اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء.) ۵۲

شناخت آیات متشابه قرآن

در قرآن آمده است:

(هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکّمات هنّ امّ الکتاب و آخر متشابهات)

آل عمران / ۷

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرده بعضی از آیات محکم است که امّ الکتاب است و بعضی از آیات آن متشابهات است.

گروهی پنداشته اند آیات محکم، آیاتی هستند که مطالب در آن آیات به گونه ساده و صریح مطرح شده و آیات متشابه، آیاتی هستند که مطالب در آنها به گونه لغز و معما و رمز مطرح شده است. بر اساس این تعریف، مردم حق دارند تنها در آیات محکم و صریح تدبّر کنند و آیات متشابه قابل

تدبیر نیستند و انسان ها نمی توانند در مورد آنها بیندیشند. ۵۳ ولی مرحوم مطهری تعریف را صحیح نمی داند و در رد آن این پرسش را مطرح کرده است:

(اصل فلسفه آیات متشابه چیست؟ چرا قرآن آیتی را که قابل شناخت نیست عرضه کرده است؟) ۵۴ آن گاه به شرح دیدگاه خود در این زمینه می پردازد:

(نه معنای محکم، صریح و ساده است، و نه معنای متشابه، لغز وار و رمز گونه. معما و رمز، لفظی است بامعنای مبهم و مجمل که با کلماتی بیان می گردد که به طور مستقیم افاده معنی نمی کند... ۵۵)

سپس در توضیح این مطلب که اگر محکم، صریح و ساده، و متشابه، لغز و معما نیست، پس چرا خود قرآن، آیاتش را به دو دسته متشابه و محکم تقسیم کرده است می نویسد:

(سرّ مطلب این است که برخی مسائل مطروحه در قرآن، بخصوص آنجا که که سخن از امور غیب و ماوراءالطبیعه است، اساساً با الفاظ قابل بیان نیستند و به قول شیخ شبستری:

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بی کران در ظرف ناید

اما از آنجا که زبان بیان قرآن، همین زبان بشری است، ناگزیر آن موضوعات لطیف و معنوی با عباراتی بیان شده اند که بشر برای موضوعات مادی به کار می برد، لکن برای جلوگیری از سوء فهم، مسائل در بعضی آیات به گونه ای مطرح شده که می باید حتماً به کمک آیات دیگر، تفسیر گردد و غیر از این راهی وجود نداشته است.) ۵۶

وی معتقد است که آیات متشابه را می توان با آیات محکم تفسیر کرد، و این مطلب را از آیه شریفه (انزل علیک الکتاب منه آیات محکّات هنّ امّ الکتاب و آخر متشابهات) (آل عمران/۷) که آیات قرآن را به دو بخش محکم و متشابه تقسیم کرده بهره می برد. او پس از یادکرد آیه شریفه می گوید:

(این آیات (آیات محکمه) امّ الکتاب یعنی آیات مادرند، یعنی درست همان گونه که طفل به مادر رجوع می کند و مادر مرجع فرزند است و یا شهرهای بزرگ - امّ القری - مرجع شهرهای کوچک تر محسوب می شوند، آیات محکم نیز مرجع آیات متشابه به حساب می آیند. آیات متشابه برای فه میدان و تدبیر کردن هستند. اما در آنها باید به کمک آیات محکم تدبیر کرد. بدون کمک آیات مادر، آنچه که از آیات متشابه اخذ شود، درست و معتبر نخواهد بود.) ۵۷

در توضیح مطلب، استاد به عنوان نمونه موردی را یاد می کند که آیه ای از متشابهات به وسیله آیه دیگر که از محکّات است تفسیر شده است:

(مثلاً قرآن می خواسته از حقیقتی که نام او رؤیت خدا با قلب است، یعنی این که انسان می تواند خدا را با قلب خود شهود کند نام ببرد، این معنی در قالب این عبارات بیان شده است:

(وجوه یومئذ ناضرة. الی ربّها ناظرة) قیامة/۲۳ - ۲۲

در آن روز، چهره های خرم وجود درد که به پروردگار خود نظر می افکنند.

قرآن لفظ دیدن را به کار برده و لفظ مناسب تری برای ادای مقصود در اختیار نداشته است. اما برای جلوگیری از اشتباه در جای دیگر توضیح می دهد. (لاتدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار)؛ هیچ چشمی او را درک نمی کند، ولی او بینندگان را مشاهده می کند. (۵۸)

این دیدگاه، برگرفته شده از مکتب و مشی اهل بیت (ع) نیز هست، چنان که در روایتی عبدالعزیز بن مسلم از امام رضا (ع) معنای این آیه را پرسید:

(نسوا الله فنیسهم) (توبه/۶۷)، امام (ع) در پاسخ فرمود:

(ان الله لا ینسی و لایسهو و انما ینسی و یسهو المخلوق. ألا سمعته یقول: (و ماکان ربک نسیاً) (مریم/۶۴) و انما یجازی من نسیه و نسی لقاء یومه بأن ینسیهم أنفسهم، کما قال: (ولاتکونوا کالذین نسوا الله فأنسیهم أنفسهم اولئک هم الفاسقون) (حشر/۱۹) و قوله: (فالیوم ننسیهم کما نسوا لقاء یومهم هذا) (اعراف/۵۱) آی نترکهم کما ترکوا الاستعداد للقاء یومهم هذا. (۵۹)

خداوند سهو و فراموشی ندارد و تنها مخلوق و آفریده است که به فراموشی و سهو و خطا دچار می شود، مگر این آیه را نشنیده ای که می فرماید: (همانا پروردگار تو فراموش کار نیست). معنای آیه این است که غافلان از خدا و قیامت مورد کیفر قرار می گیرند، به این گونه که خداوند ایشان را به فراموشی از خود وا می دارد چنان که می فرماید: (همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خداوند نیز آنان را به فراموشی از خویشتن خویش گرفتار کرد، آنان فاسقاند). و فرموده است: (امروز ما آنان را فراموش می کنیم، همچنان که ملاقات چنین روزی را فراموش کردند)؛ یعنی رها می کنیم آنان را همان گونه که آنان از آمادگی برای ملاقات چنین روزی، سرباز زدند. البته این سخن مرحوم مطهری که می گوید: (نه محکمت صریح است و نه متشابهات لغز و معماگونه) به تأمل بیشتری نیاز دارد، زیرا اولاً: اگر آیات محکمه قرآن صریح نباشد چگونه ممکن است که آیات متشابه را به آن برگردانیم و آن را وسیله توضیح و تفسیر و شناخت متشابهات قرار دهیم!

ثانیاً در کار ارجاع متشابهات به محکمت، ظرافت ها و قوانینی وجود دارد که اگر ملاحظه نشود فرایند ارجاع به جایی می انجامد که (ضرب قرآن به قرآن) نامیده می شود که ائمه (ع) از آن نهی کرده اند، چنان که از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز روایتی به این مضمون نقل شده است:

(ماضرب رجل القرآن بعضه ببعض الا کفر). (۶۰)

بنابراین، موضوع ارجاع متشابهات به محکمت، چندان کار آسانی نیست و نیاز به ژرف نگری و قرآن شناسی خاص دارد.

نفی برداشت های سطحی و التقاطی از قرآن

آن دسته از مفسران و تفاسیری که بر اساس گرایش های فرقه ای و مذهبی و گروهی به تفسیر قرآن روی آورده اند در راهبرد به شناخت محتوای قرآن و درک کلام خدا و فهمیدن زبان وحی، نه تنها تأثیر مثبت بر جای نگذاشته اند، بلکه باورهای فکری و اعتقادی و فرقه ای و مذهبی خود را بر قرآن تحمیل کرده اند!

اشاعره بر این باور بودند که شناخت قرآن به معنای تدبّر در آیات نیست، بلکه منظور، فهم معانی تحت اللفظی آیات است، یعنی هر چه از ظاهر آیات بفهمیم باید آن را بپذیریم و کاری به (باطن) آیات نداشته باشیم.

شهید مطهری این گونه نگرش به قرآن را وسیله گمراهی یاد کرده، می نویسد:

(طبیعی است که این شیوه برخورد با قرآن، خیلی زود باعث انحراف و گمراهی می شود، زیرا اینان ناگزیر از توضیح معنای آیات بودند، اما چون عقل را تعطیل کرده بودند، قهراً نوعی برداشت عوامانه از قرآن برای شان حاصل می شد. آنها به دلیل همین طرز تفکر، خیلی زود از جاده درک صحیح منحرف شدند و اعتقادات نادرستی پیدا کردند، از جمله اینکه به تجسم (یعنی جسم بودن خدای تعالی) و صدها اعتقاد انحرافی دیگر، نظیر امکان رؤیت خدا با چشم و گفت و گو با زبان بشری و... قائل شدند.) ۶۱

اخباریان شیعه که از متون و منابع دینی تنها اخبار و احادیث را معتبر می شمردند و دسترسی به معارف قرآن را امری دشوار و مشکل می دانستند، در تفسیر قرآن به نقل حدیث و روایت بسنده می کردند، شگفت اینکه ذیل هر آیه اگر حدیثی نقل شده بود آن آیه را یادآور می شدند، و لی اگر ذیل آیه ای حدیثی وارد نشده بود اساساً از ذکر آیه پرهیز می کردند!

مرحوم مطهری در نکوهش این گونه نگرش به قرآن آورده است:

(این عمل، نوعی ظلم و جفا بر قرآن است، و پیداست جامعه ای که کتاب آسمانی خود، آن هم کتابی مانند قرآن را به این شکل طرد کند و آن را به دست فراموشی بسپارد، هرگز حرکت در مسیر قرآن نخواهد کرد.) ۶۲

برخی از فرقه ها قرآن را بر پایه باورها و پیش فرض های خود تفسیر کرده و به تأویل آیات پرداخته اند و مسائلی را که روح قرآن از آنها بیگانه است به این کتاب الهی نسبت داده اند.

قهرمان این جریان نادرست در تاریخ اسلام دو گروه اند:

گروه اول، اسماعیلیه هستند که به آنها باطنیه هم گفته می شود. اسماعیلیان، شیعه شش امامی نامیده می شوند، ولی اجماع و اتفاق علمای شیعی دوازده امامی این است که شش امامی ها از هر غیر شیعه ای از تشیع دورترند. ۶۳

گروه دوم متصوفه هستند. متصوفه در زمینه تحریف معنی و محتوای آیات و تأویل آیات بر طبق عقاید و اندیشه شخصی خویش، ید طولایی داشته اند که به عنوان نمونه داستان مأموریت ابراهیم به ذبح فرزند خود اسماعیل در رؤیا را می توان شاهد آورد که قرآن به صراحت از آن یاد کرده است (صافات/۱۰۲).

متصوفه در تفسیر این واقعه گفته اند: مقصود از ابراهیم، عقل و خرد آدمی، و مقصود از اسماعیل، نفس سرکش آدمی است و در این داستان، خرد، مصمم گردید نفس سرکش و تباه کننده انسانیت آدمی را ذبح و قربانی کند. ۶۴



اشکال روشنی که بر این تفسیر وارد می باشد این است که اگر منظور از اسماعیل نفس سرکش آدم است، پس چرا خداوند جلو فدا شدن نفس را گرفت و برای این که نفس کشته نشود قربانی عظیم فرستاد و قربانی کرد!

مرحوم علامه طباطبایی، در تبیین این آشفتگی های تفسیر و تحمیل آراء وارداتی بر قرآن، چنین می گوید:

(تمامی روش های تفسیری مرسوم، چونان روش اخباری، کلامی، فلسفی، صوفیانه، حسی و تجربی، در این کاستی بزرگ همانند هستند که نتایج بحث های علمی و یا فلسفی و غیر آن را از بیرون گرفته و بر مضمون آیات، تطبیق کرده اند و این گونه تفسیرها، در حقیقت تطبیق هستند نه تفسی ر، و چنین تطبیقی تحمیل بر قرآن است، نه تبیین آن، زیرا قرآنی که خود را (هدی للعالمین) و (نور مبین) و (تبیان کل شیء) معرفی می کند، چگونه می تواند خود از کانون دیگری نور گیرد، و با چراغ دیگری روشن شود؟) ۶۵

شهید مطهری می نویسد:

(روشن است که چنین برداشتی بازی کردن با قرآن است و ارائه یک نوع شناخت انحرافی، و درباره همین برداشت های انحرافی و مبتنی بر خواست ها و امیال شخصی و گروهی است که پیامبر(ص) فرمود:

(من فسّر القرآن برأیه فلیتّبوا مقعده من النار.)

هر که قرآن را به میل خود تقسیم کند، جایگاه خویش را در آتش مهیا خواهد کرد.

این چنین بازی با آیات، خیانت به قرآن محسوب می شود، آن هم خیانتی بسیار بزرگ... ۶۶)

#### موضوع شناسی قرآن

شهید مطهری، پیش از نگرش تفسیری خویش، فهرستی از سرفصل ها و کلیات بحث های عمده قرآنی را یاد می کند، تا پژوهندگان مباحث قرآنی را به موضوعات عمده و قابل توجهی که در این کتاب آسمانی طرح شده است رهنمون سازد.

(قرآن درباره بسیاری از مطالب بحث کرده و در این میان روی بعضی از مطالب، زیاد تکیه کرده است و روی بعضی دیگر، کمتر.) ۶۷

سپس به محورهایی که در قرآن کریم، روی آنها زیاد تکیه شده، پرداخته است:

(از جمله مسائلی که در قرآن مورد بحث قرار گرفته، خدای جهان و جهان است؛ باید ببینیم قرآن، خدا را چگونه می شناسد؟ آیا این شناسایی فیلسوفانه است یا عادلانه؟ آیا مانند سایر کتاب های آسمانی نظیر تورات و انجیل است یا اینکه شکل مکاتب هندی را دارد و یا اساساً از یک شکل و شیوه مستقل در شناسایی خدا برخوردار است؟

یکی دیگر از مسائل مطرح شده در قرآن، مسئله جهان است، باید بررسی کنیم که دید قرآن درباره جهان چگونه است؟ آیا خلقت و جهان را بازیچه می داند، یا آن را بر حق می داند؟ آیا جریان عالم را

بر اساس یک سلسله سنن و نوامیس می داند یا آن را بی قاعده وگزارف می شمارد، آن طور که گویی هیچ چیزی شرط هیچ چیز نیست.

از جمله مسائل کلی مطرح شده در قرآن مسأله انسان است، باید نظر قرآن را درباره انسان تحلیل کرد. آیا قرآن در مورد انسان با خوش بینی سخن می گوید یا دید منفی و بدبینانه نسبت به او دارد؟ آیا انسان را حقیر می شمرد یا برای او کرامت و عزت قائل است؟

مسأله دیگر، مسأله جامعه انسانی است. آیا قرآن برای جامعه انسانی اصالت و شخصیت قائل است یا آن که صرفاً فرد را اصیل به حساب می آورد؟ آیا جامعه از دید قرآن، حیات و موت و ترقی و انحطاط دارد یا اینکه همه این صفات، تنها درباره افراد صادق است؟ در همین زمینه مسأله تاریخ مطرح می شود و اینکه نظر قرآن درباره تاریخ چیست، نیروهای محرک تاریخ از نظر قرآن کدامند، و تأثیر فرد در تاریخ تا چه اندازه است. ۶۸

ایشان در ادامه همین عبارت، نظر قرآن درباره خود قرآن و پیامبر، چگونگی سخن گفتن قرآن پیامبر، تعریف مؤمن، انسان و اخلاق، روابط افراد جامعه با یکدیگر، مسأله امر به معروف و نهی از منکر و طبقات اجتماعی را از موضوعات قابل بررسی از نظر قرآن می شمارد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸، از چاپ صبحی صالح.

۲. مطهری، مرتضی، مقدمه بر جلد پنجم اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۷.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. نعمان، شبلی، تاریخ علم کلام، ۱۱/۱.

۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالاضواء، ۱۵۷/۸.

۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۲۵/۳.

۹. همو، مقدمه بر جلد پنجم اصول فلسفه، ۲۰.

۱۰. همو، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، ۱/۲۸.

۱۱. همان.

۱۲. همان.

۱۳. همان.

۱۴. همان، ۱۳۳/۳.

۱۵. همان، ۳۴/۱.

۱۶. همان، ۳۵/۱.

۱۷. همان، ۳۷.

۱۸. همان، ۴۱.

۱۹. ارکون، محمد، مجله کیان، خرداد و تیر ۱۳۷۸ شماره ۴۸، نقد عقل اسلامی و مفهوم خدا، ۲۱.

۲۰. همان.
۲۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۴۸/۱.
۲۲. همان، ۴۸.
۲۳. همان، ۴۹.
۲۴. همان.
۲۵. همان، ۵۰-۵۱.
۲۶. همان، ۵۲.
۲۷. همان، ۳۵.
۲۸. همان، ۳۵-۳۶.
۲۹. همان، ۴۹.
۳۰. همان، ۴۰.
۳۱. همان، ۴۱.
۳۲. همان.
۳۳. همان، ۴۱-۴۳.
۳۴. همان، ۴۳.
۳۵. همان، ۲۰.
۳۶. همان.
۳۷. قلقشندی، صبح الاعشی فی معرفة الانشاء، ۱۵۱/۳.
۳۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۷۷/۵.
۳۹. مطهری، مرتضی، شناخت در قرآن، ۵۱.
۴۰. همو، آشنایی با قرآن، ۲۵/۱.
۴۱. واحدی، اسباب النزول، ۴.
۴۲. شاطبی، الموافقات، ۳۴۷/۳.
۴۳. ابن تیمیه، مقدمة فی اصول التفسیر، ۴۷.
۴۴. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ۱۰۷/۱.
۴۵. طباطبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، ۱۰۶.
۴۶. صادقی، دکتر محمد، الفرقان، ۵۰/۱.
۴۷. امینی، الغدیر، ۲۳۹/۱؛ واحدی، اسباب النزول، ۲۰۳.
۴۸. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۲۰/۱.
۴۹. همان، ۲۱.
۵۰. همان، ۱۴۰/۳.
۵۱. همان، ۱۴۱/۳.
۵۲. همان، ۱۴۲/۳.

۵۳. همان، ۲۱/۱.
۵۴. همان.
۵۵. همان.
۵۶. همان، ۲۳/۱.
۵۷. همان، ۲۴/۱.
۵۸. همان، ۲۳/۱.
۵۹. شیخ صدوق، ابن بابویه، التوحید، ۱۵۹.
۶۰. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر الصافی، ۳۵/۱.
۶۱. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ۲۶/۱.
۶۲. همان، ۲۵.
۶۳. همان، ۲۶.
۶۴. همان، ۲۷.
۶۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، مقدمه جلد اول.
۶۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ۲۸/۱.
۶۷. همان، ۳۱/۱.
۶۸. همان.